نگاه

آن شانس از دست رفته

گری لینه کر*

ترجمه : سهیل نوری پناه

در زمانی که اکثر ذهن ها به سبب نمایش ضعیف و آزاردهنده انگلستان مشوش است، نباید از عدم توانایی و کمبود خلاقیت اسون گوران اریکسون در هدایت این تیم چشم پوشی کرد. این طلایی ترین و ناب ترین نسل فوتبال این کشور، در حالی که می توانست با یک هدایت درست و با ایجاد تعادل و نیز استقرار در مسیری صحیح به موفقیت چنگ بزند، در عوض با اشتباهات مردی به نام اریکسون، تمام آرزوهایش را بر باد رفته یافت. سناریوی پیچیده ای نیست. مرد سوئدی هیچ گاه به تیمش شانس و مجالی برای کامیابی نداد. شاید «یک واکنش نامعقول» دلیلی بود برای شکست دیگر انگلستان در ضربات پنالتی، اما نباید چنین نکته ای را ناگفته رها کرد که در طول تورنمنت و در تمامی مسابقات، تنها چیزی که در این تیم آشکارا جلب نظر می کرد، عدم هماهنگی و «یکپارچه نبودن» مجموعه بود. تمام استعدادها در کنار هم بودند اما دریغ از یک نمایش راضی کننده از این گروه. خط دفاعی انگلستان حتی در نخستین لحظات مسابقه، عمیقاً دفاع می کرد و حتی در برهه هایی نیز چنین رویه ای موجب واگذاری فضا به مهره های پرتغال شد. در شرایطی که اوون هارگریوز با دوندگی های حیرت انگیز و توقف ناپذیرش اکثر منتقدانش را شرمنده ساخت، اما او نمی دانست در آن پست هافبک دفاعی – تخریب گر– چه جایگاهی دارد! در ابتدای بازی، رونی یک مهاجم کاملاً «تنها» بود و چنین تلقی ای به راحتی در ذهن تمامی تماشاگران نفوذ کرد. اخراج او در ادامه مسابقه برای تیم دردسرساز گشت، اما خب. انگلستان تا قبل از خروج رونی از مسابقه نیز سرگردان و سرگیجه آور بازی می کرد. رونی جایی به کار گمارده شد که در آن تخصصی نداشت و چنین چیدمان غلطی سبب شد تا او از نخستین لحظات مسابقه با خویی تند و خشمگین به بازی ادامه دهد. اگر اخراج او به دلیل خطایی بود که بر روی ریکاردو کاروالیو مرتکب شد، خب. در آن صورت می شد جوری با تصمیم داور مسابقه کنار آمد. ولی اگر آن کارت قرمز تنها به دلیل برخوردش با کریستیانو رونالدو صادر شد، آن وقت باید گفت رای داور بی نهایت مضحک و خنده آور بود! در هر دو حالت، ما برخوردی نشأت گرفته از خشم و تندخویی را از رونی مشاهده نکردیم. اما چنین نظریه ها و رخدادهایی نباید سبب پنهان شدن، ضعف ها و خطاهای بنیادین اریکسون و تیمش شود. این تیم یک گروه فوق العاده مستعد و یکدست از نظر منطق و بی نهایت ضعیف و از هم گسیخته از حیث عمل، نشان داد و این یک موقعیت طلایی بود که به آسانی از کف پرید.

بیایید اکنون به این سناریو از منظری دیگر بنگریم. تصور کنید، ما می توانستیم پرتغال را شکست داده و به دور بعدی صعود کنیم. در آن صورت با نبود رونی – به دلیل محرومیت– و مایکل اوون– به سبب مصدومیت– آنگاه چه کسی قرار بود در خط حمله قرار بگیرد؟ جواب سئوال کمی کنایه آمیز است. نبود رونی و اوون آنگاه مجال را برای پیتر کراوچ فراهم می آورد تا او در «نیمه نهایی جام جهانی» به عنوان «تک مهاجم» در خط حمله بازی کند. آنقدر چنین چیزی مضحک و تخیلی است که حتی تجسم کردنش نیز غیرممکن می نماید. تمام شک و تردیدهای من در خصوص عملکرد حیرت انگیز اریکسون است. او در حالی که مهاجمان متعددی را در دفترچه یادداشتش برای فراخواندن آنها به تیم ملی ثبت شده داشت، به تمامی آنها پشت کرد و عملاً امتیاز «داشتن انتخاب های متنوع» را از مجموعه اش سلب کرد. در بازی برابر پرتغال اگر در خط حمله آلترناتیوهای کافی داشتیم می توانستیم از سیستم ۲–۴–۴ استفاده کنیم، تا اینکه، بیاییم و ۱–۵–۴ را سیستم مبنا قرار دهیم. با این حال من گمان می کردم که استیون جرارد در چنین چیدمانی، سعی می کند نزدیک رونی، حرکاتش را پیاده کند، تا یک حامی باشد برای او در برنامه های هجومی تیم... اما در اوج شگفتی دریافتم که جرارد، آن روز ماموریتی جز سرکشی در محدوده میانی زمین انگلستان نداشت که همین سبب گشت تا ضعف عمیق تاکتیکی اریکسون آشکار شود. چنین نگرش محتاطانه ای در انتها، به پیکره مجموعه ضربه زد. نباید تلاش و سخت کوشی بازیکنان را نادیده انگاریم، اما چشم پوشی از ضعف ها و اشتباهات پرشمار تاکتیکی کاری است بس دشوار. جرارد و لمپارد به ۴ مدافع تیم نزدیک بودند و کاملاً روشن بود که وقتی مدافعان، توپ را در اختیار دارند، چه وظیفه ای بر دوششان است: «توپ را بلند برای تک مهاجمی ارسال کن که حدود ۵۰ یارد با تو فاصله دارد!» بی تردید «این پرتغال» یک «پرتغال» کاملاً متوسط بود. در حالی که می شد از چنین شانسی برای ضربه زدن به آنها سود برد، اما چنین نشد. بله، انگلستان با تمام قابلیت هایی که داشت از جام کنار رفت، آن هم در شرایطی که هیچ گاه نتوانست، به مدد چنین استعدادهایی از خود عملکرد قابل تامل نشان دهد. نکته تلخ تر این بود که در طول این تورنمنت در مقابل هیچ حریف قدرتمند و بزرگی، نتوانستیم پیروز شویم که اگر چنین می شد، اکنون انگلستان را در نیمه نهایی مشاهده می کردیم. بار دیگر همان تراژدی برای ما تکرار شد. سناریویی که در سال ۱۹۹۰، ۱۹۹۶ و نیز ۲۰۰۴ نوشته شده بود. وقتی قرار بود انگلستان خود را برای مبارزه با حریف بعدی اش آماده کند نمی توانستیم به خودمان چنین نویدی بدهیم که این تیم می تواند با یک نمایش عالی، کامیاب از میدان خارج شود. مگر آنکه با همان خوی و تعصب همیشگی و نیز با روحیه جنگ طلبانه، به هدف نزدیک می شویم. هر چند دیگر امروز پیروزی با جنگندگی و تعصب صرف، معنایی در جام جهانی ندارد. اگر هم معنا پیدا می کرد، باید در انتظار یک نمایش تندخویانه و وحشیانه از بازیکنان می نشستیم.

* ستون نویس ساندی تلگراف

امشب نگاه ها به «میرو» است

کلوزه؛ فراتر از یک «آقای گل»

ترجمه : وصال روحانی

۴ سال پیش در جام جهانی «کره–ژاپن»، میروسلاو کلوزه مثل یک پدیده گل می زد و سپس می نشست و به سئوالات خبرنگاران پاسخ می گفت. برای او کارها آسان نشان می داد. کسی قبل از جام از وی انتظار نداشت که کارهای بزرگ صورت دهد و اصولاً شهرتی نداشت. در نتیجه بدون استرس به میدان می آمد، گل هایش را می زد، مصاحبه هایش را انجام می داد و می رفت. ۴ سال بعد او در هیئت یک بازیکن پخته تر و ۲۸ ساله همان سناریو را تکرار کرده، با این فرق که مشهور است و زیر ذره بین قرار دارد و بسیار بیش از گذشته از او وظیفه گلزنی طلب می شود. کلوزه تا اینجای کار ۵ گل در جام جهانی ۲۰۰۶ زده که برابر با گل های او در جام ۲۰۰۲ است، اما تفاوت قضیه در این است که اگر امشب به ایتالیا هم گل بزند، بیش از پیش عنوان آقای گلی اش را محرز خواهد کرد. در دوره ۲۰۰۲ «رونالدو»یی وجود داشت که ۸ گل زد و ۵ گل او را بی اثر کرد و خودش آقای گل شد. اما رونالدو چند روز پیش همراه با تیم ملی برزیل به دست فرانسه حذف شد و در نتیجه دیگر در صحنه حاضر نیست تا بتواند بر ۳ گل زده قبلی اش بیفزاید. با این حساب آنچه ملت آلمان از کلوزه می طلبد بسیار بیش از مقام آقای گلی است. و او از این پس باید گل بزند تا آلمان اولین مقام قهرمانی اش را در جام های جهانی طی ۱۶ سال اخیر و چهارمین قهرمانی اش را طی تاریخ دشت کند. اگر سر بالاک گرم کارهای دفاعی باشد (که هست) و پودولسکی هنوز بچه باشد (که هست) پس «میرو» است که باید گل بزند و جورکش دیگران باشد و در آن وسط، آقای گل هم بشود. در حد فاصل این دو جام تفاوت های زیادی در زندگی کلوزه روی داده است. این مهاجم لهستانی تبار که سال ها پیش همراه با خانواده اش در جنوب آلمان مستقر شد، در سال ۲۰۰۴ در ازای ۵ میلیون پوند از کایزرسلاترن به وردر برمن نقل مکان کرد، اما آقای گل شدنش در فصل گذشته بوندس لیگا و پیش تاختنش به سوی عنوانی مشابه در جام جهانی جاری قیمت او را بسیار بیش از اینها بالا برده است و خواستاران وی که فزون تر از گذشته شده اند باید خودشان را برای پرداخت مبلغی بسیار بیش از اینها به برمن مهیا کنند. لااقل به لحاظ آمار در جام های جهانی به سختی می توان با کلوزه برابری کرد و یا حقانیت او را نادیده گرفت. ده گل زده در دو دوره جام جهانی، او را بالاتر از امثال کارل هاینس رومنیگه و اووه زیلر قرار می دهد که هر دو از هموطنان وی هستند و در سطحی برابر با گابریل باتیستوتا آرژانتینی و گری لینه کر انگلیسی می نشاند. گلی که او جمعه گذشته با ضربه سر به آرژانتین زد و آلمان را از شکست در برابر این رقیب نجات داد و بازی دو کشور در مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی ۲۰۰۶ را به وقت اضافی و در نهایت پیروزی آلمان در ضربات پنالتی کشاند، بیست و نهمین گل او طی ۶۰ دیدار ملی اش به حساب می آمد. او روی سانتر بالاک که در بین راه با ضربه سر «تیم بوروفسکی» تغییر ارتفاع داد، بسیار خوب و سریع عمل نمود و کار را قبل از دخالت سورین تمام کرد و دروازه لئوناردو فرانکو را فروریخت.

■ از گمنامی تا شهرت

با این حال مردی که مهارش از دلمشغولی های اصلی مدافعان ایتالیا در دیدار امشب نیز خواهد بود، تا ۶/۵ سال پیش فقط در تیم متوسط و گمنام هومبورگ (با هامبورگ فرق می کند) توپ می زد و خوابش را هم نمی دید که میادین جام جهانی را فتح کند. وقتی او تمامی ۵ گلش را در جام جهانی ۲۰۰۲ با ضربات سر زد، این تصور و برداشت غلط به وجود آمد که پا ندارد و فقط سرزنی را بلد است، اما گل های او در یک سال اخیر که اغلب با ضربات پا بوده اند، چیزی خلاف این را به اثبات رسانده اند. بازی سه شنبه شب در شهر دورتموند تمامی حساسیت های لازم را دارد و میرو طی آن مقابل کسی قرار می گیرد که چندی پیش در بازی دوستانه آلمان– ایتالیا اکثر ضربات و هجوم های آلمان را دفع کرد تا تیم آتزوری آن مسابقه را با نتیجه عالی ۱–۴ از آلمان ببرد.

از فابیو کاناوارو مدافع وسط معروف و کاپیتان ایتالیا سخن می گوییم که به خاطر پست و محل بازی اش مجبور است روبه روی «میرو» قرار گیرد و لاجرم از ماموران مهار او باشد. بازی آلمان– ایتالیا در ماه مارس ۲۰۰۶ از پایین ترین و تاریک ترین نقاط در برنامه های تدارکاتی آلمان و در ماه های منتهی به برگزاری جام جهانی هجدهم محسوب می شود. با این حال خود مارچلو لیپی مربی ایتالیا نیز اعتراف دارد که آلمان فعلی با آنچه در آن زمان بود بسیار فرق کرده و قوی تر و خطرناک تر شده است. نتیجه این رویارویی مجدد هرچه باشد، بد نیست بدانید که پدر میروسلاو کلوزه هم در ایام جوانی مثل خود او یک فوتبالیست حرفه ای بود که برای اوسر در دسته دوم باشگاه های فرانسه توپ می زد و مادرش نیز عضو تیم ملی هندبال زنان لهستان بود. با این حال تقدیر این بود که میرو به لحاظ شهرت ورزشی والدینش را پشت سر بگذارد. او در اوایل کار پرداختنش به فوتبال مجبور بود در تیم های حاضر در دسته های پایین تر لیگ آلمان به بازی و فعالیت بپردازد. خودش به یاد می آورد که وقتی نوجوانی بیش نبود برای شرکت در تمرینات یک تیم محلی در جنوب غرب آلمان راهی کمپ مربوطه شد. مدت کمپ یک هفته ذکر شده بود، اما در پایان همان روز نخست مسئول تمرینات و مربی ارشد حاضر در آنجا میرو را صدا زد و گفت: «پدر و مادرت رفتند یا هنوز همین جا هستند؟ اگر هستند، با آنها برو چون ما دیگر کاری با تو نداریم! به کلام خود کلوزه: دنیا بر سرم خراب شد، به خودم نهیب زدم؛ تو از عهده کار برنیامدی و برای یک روز هم دوام نیاوردی خجالت بکش!» امروز شرایط او به کلی متفاوت است و با این که فروش کلوزه به متقاضیانی چون آرسنال و منچستر یونایتد سود قابل توجهی را به وردربرمن می رساند، کلاوس آلوفس مدیر ورزشی این باشگاه می گوید: «ما اصلاً نیازی به فروش کلوزه و پول ناشی از آن نداریم.»

■ موفق در میان ناموفق ها

موفقیت های کلوزه در این دوره جام جهانی از آن رو اهمیت بیشتری می یابد که تعدادی از مهاجمان طراز اول دیگر روزهای چندان موفقی را نگذرانده اند. رود فن نیستلروی، وین رونی و آندری شوچنکو از آن جمله اند و پدرو پائولتا نیز در همین محدوده می گنجد در عین حال تمام گل های کلوزه در این جام نیز (به جز یک مورد) در برابر حریفانی به دست آمده که آنها را باید متوسط نامید. کاستاریکا که دو گل از میرو خورد و اکوادور هم که پذیرای دو گل از وی شد، چنین مصداقی دارند و به واقع فقط آرژانتین است که کلوزه توانسته است در میان حریفان بزرگ هدف بگیرد و دروازه اش را بگشاید. از آن جا که تقریباً تمام گل های کلوزه در جام جهانی قبلی نیز در برابر رقبایی از همین قبیل به دست آمد، منتقدان این ایراد را به کلوزه وارد می دانند که او مرد گلزنی در برابر تیم های بزرگ نیست و فقط قادر به گشودن دروازه رقبای متوسط است. به واقع این یک قسمت مهم از قضیه است که کلوزه باید در دیدار امشب با ایتالیا آن را تصحیح و ترمیم کند. به رغم مطرح شدن چنین ایرادهایی در خصوص کلوزه و همچنین خاموشی نسبی او طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ خطر عمده ای وی را در ارتباط با جام جهانی ۲۰۰۶ تهدید نمی کرد و او در معرض از دست دادن جایش در ترکیب تیم ملی آلمان در آستانه این پیکارها قرار نداشت. برعکس کلینزمن نمی توانست به فردی بهتر از او برای پر کردن پست سانتر فوروارد در ترکیب تیمش بیندیشد و گزینه ای برتر از وی را در ذهنش داشته باشد. مربی آلمان بر این باور است که کلوزه بهترین زوج برای لوکاس پودولسکی جوان در خط حمله این کشور است و همکاری خوب این دو طی پیکارهای جاری لابد تاییدی بر این طرز نگرش بوده است و تازه ناگفته نگذاریم که پودولسکی ۲۱ ساله نیز در ۵ بازی آلمان تابه حال ۳ گل به ثمر رسانده است. وقتی پودولسکی در پایان مرحله اول جام جهانی ۲۰۰۶ دچار ضعف روحی و لغزش های فکری و مشکل نبود اعتماد به نفس شد، کلوزه به کمک او آمد و به او اطمینان و اعتمادی تازه بخشید و محصول و پیامد آن دو گلی بود که این مهاجم کلنی به سوئد در شروع مرحله حذفی جام زد تا ژرمن ها به برتری ۰–۲ برسند و به دیدار با آرژانتین بشتابند.

■ بدون کم و کسری

حرف آخر را درباره میرو «داوور شوکر» می زند. آقای گل کروات جام جهانی ۹۸ می گوید: «کلوزه شایسته تصاحب عنوان آقای گلی جام جهانی جاری است زیرا سریع و باهوش است. بازی را خوب می خواند و می داند که در کدام محل جاگیری کند. او با توپ نیز خوب کار می کند و می تواند دریبل بزند و ضربات آخرش هم خوب است. من کمتر نیاز و مشخصه یک گلزن را در کار او غایب دیده ام.» تقابل امشب او با جان لوئیجی بوفون، مردی که شاید بهترین دروازه بان کنونی دنیا باشد (و شاید ینس لمن پنالتی گیر آلمانی هم به او نرسد) بخش دیگر از کاراکتر و کارنامه کلوزه را ترسیم خواهد کرد و ارزش گذاری های شوکر درباره وی را در معرض تستی بسیار جدی قرار خواهد داد.

منبع : guardian

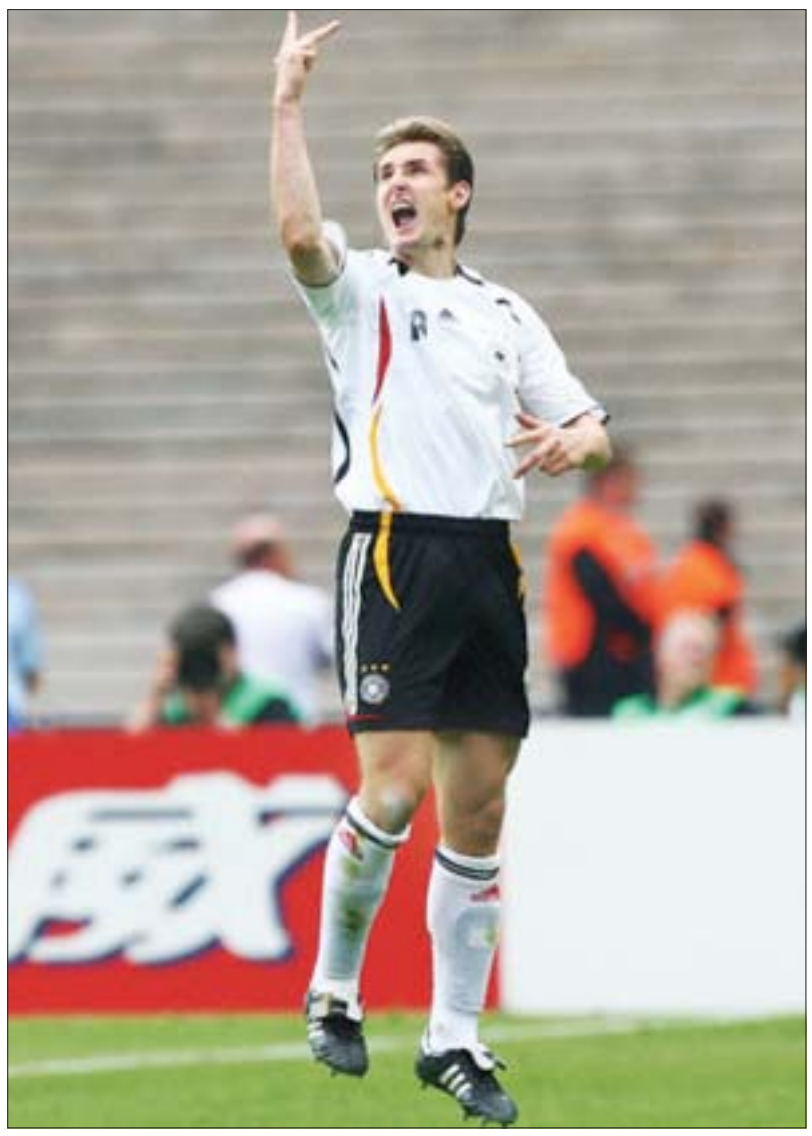

فوتبال آلمان مدیون نظم و تشکیلات خود است

کلینزمن؛ دوست یا دشمن؟

با هر پیروزی تازه ای که تیم ملی فوتبال آلمان در جام جهانی ۲۰۰۶ به دست می آورد، در عین این که شادی و سرور بر این کشور بیشتر حاکم می شود، مدیران و مربیان تیم های باشگاهی آلمان نیز فزون تر به نگرانی فرو می روند.

بدیهی است که این بردها به باشگاه های حاضر در بوندس لیگا نیز شخصیت و شادی بیشتری را ارزانی دارد، اما از آنجا که یورگن کلینزمن مربی آلمان بارها و مکرراً از روش های کار در این باشگاه ها ایراد گرفته و روش های دیگر را ارجح شمرده، هر پیروزی برای تیم او به معنای تایید نگرش های کلینزمن و تصدیقی بر عیب های منتسب به تیم های باشگاهی خواهد بود و موضع این تیم ها را ضعیف تر خواهد کرد. از طرف دیگر کمتر کسی در این حقیقت شک دارد که تیم فعلی آلمان به لحاظ فنی تیم قدرتمندی نیست و اگر تا نیمه نهایی جام جهانی پیش تاخته بیشتر به خاطر شور و هیجان ملی، حمایت عظیم تماشاگران و البته اشتیاق و علاقه ای بوده که کلینزمن در شاگردانش به وجود آورده است. تماشاگران آلمانی تکلیف خود را با کلینزمن روشن کرده اند. تا زمانی که تیم ملی کشور با هدایت او پیروز می شود، حمایت آنها از وی لحظه ای هم قطع نمی شود، اما برخی دست اندرکاران و باشگاه های فوتبال آلمان نمی توانند مسئله را به همین سادگی ببینند. برای آنها هر پیروزی شاگردان کلینزمن سند و مدرکی تازه در راه رد قابلیت های آنان و ایده هایشان محسوب می شود که به خودی خود و در اصل، ایده های بدی نیز نبوده اند.

ناظران خارجی دیدگاه دیگری دارند. آنها می گویند بیشتر پیروزی های آلمان در صحنه فوتبال طی ۴ دهه گذشته از طریق نظم و کار تشکیلاتی عالی شان که نمونه و آثار آن در میادین فوتبال نیز دیده می شود، حاصل آمده است. از نظر آنها آلمان در درجه اول با روحیه ملی، قدرت جنگندگی و کار گروهی اش به پیروزی رسیده و هرگز ابداعات فنی برزیل و آرژانتین و حتی فوتبال مدرن هلند را هم نداشته است. چیزی به نام «معجزه برن» سبب شد ژرمن ها دیداری را که باید ۲۰۰ درصد(!) به مجارستان تیم پرهیبت وقت واگذار می کردند، در فینال جام جهانی ۱۹۵۴ با حساب ۲–۳ از این تیم ببرند و با این که قهرمانی ۱۹۷۴ اصلاً معجزه وار و چیزی در آن سطح نبود، اما غلبه جستن بر هلندی که مثل «مجارستان ۵۴» هیچ کس با آن برابری نمی کرد، نمی توانست واقعه ای کوچک تلقی شود. قهرمانی سال ۱۹۹۰ واقعاً مقتدرانه بود، اما برای ژرمن ها همه آن دیدارهایی که طی این سال های طولانی ابتدا در آن عقب می افتادند و سپس جبران مافات می کردند، اهمیتی نداشت و آنچه اهمیت داشت، خود پیروزی بود و نه روش کسب آن.

■ بلندترین قله ها

شکوه مستمر فوتبال آلمان از سال های ۱۹۶۴ و ۶۵ شروع شد، زیرا معجزه سال ۵۴ برن بیشتر یک جرقه بود. از ۶۴ تا ۹۸ شاید آلمان بسیار به ندرت پا به جاده نزول گذاشت و در این حد فاصل آلمان تنها در سال های ۱۹۷۸، ۹۴ و ۹۸ از سکوی افتخار دور ماند و با این وجود حتی در دو مورد آخر به جمع ۸ تیم مرحله نهایی رسید. نایب قهرمانی جام جهانی ۶۶، مقام سومی جام ۷۰، قهرمانی جام ۷۴، نایب قهرمانی مجدد در سال های ۸۲ و ۸۶ و سرانجام تجدید قهرمانی در سال ۹۰ همه و همه نشان داد که آلمان اگر مهارت های برزیلی نداشته باشد و مثل هلند «توتال فوتبال» را در دستور کارش قرار ندهد، اما با نظم و کار حساب شده و سلاح استحکام می تواند بلندترین قله ها را هم فتح کند.

شکست در جام جهانی ۹۸ و «یورو ۲۰۰۰»، توفیق در جام جهانی ۲۰۰۲ کسب نایب قهرمانی این رقابت ها را در پی داشت و این مسئله برای مدتی کوتاه این حقیقت آشکار را از خاطرها برد که آلمان پس از قریب به ۴۰ سال تولید فوتبالیست های عالی دچار فقر شدید در این خصوص شده است و واقعاً می لنگد. اما شکست شدید در یورو ۲۰۰۴ که استعفای رودی فولر و روی کار آمدن یورگن کلینزمن را به دنبال داشت، تاکیدی بر این حقیقت بود. کلینزمن برای حل این نقیصه بیش از پیش به چهره های جوان روی آورد و با این که این چهره ها اشتباهات و کوتاهی های زیادی در کار خود داشتند، اما او دست از حمایت از آنها برنداشت و قالب تیمش را حفظ کرد و حالا همان جوان ها در رقابت های جاری جام جهانی جواب داده اند.

با این حال قضیه به همین سادگی ها هم نبوده است. کلینزمن از بدو انتصاب به عنوان مربی تیم ملی آلمان مکرراً از روش های تمرینی جاری در باشگاه های این کشور انتقاد کرده و آن را فاقد بداعت و شدت و حدت لازم دانسته است. او به خصوص روی تمرینات بدنسازی رایج در باشگاه ها عیب گذاشته و گفته است که بازیگران پرورش یافته در این سیستم ها آمادگی جسمانی لازم برای ۹۰ دقیقه نبرد را ندارند و در نتیجه باید ترمیم و تقویت شوند.

فرضیه کلینزمن که بسیاری از باشگاه ها را در آلمان آشفته کرده این است که این بازیکنان به خودی خود مشکل و کمبودی ندارند و آنچه ایراد دارد، روش های تمرینی در باشگاه ها است که با آن نمی توان حداکثر توان ذخیره شده در یک بازیکن را بیرون کشید. کار به جایی کشید که چندی پیش کلینزمن به بازیکنان منتخب خود یک برنامه تمرینی اضافی را داد و گفت به محض تمام شدن تمرینات گروهی و عادی در باشگاه هایشان به آن برنامه های ویژه روی بیاورند و فقط کسانی را برمی گزید که این کار را انجام می دادند.

انتقادات کلینزمن از شرایط موجود بیشتر باشگاه ها و کسانی را آزرد که خود را سزاوار آن نمی دانستند. به عنوان مثال او از «وردربرمن»ی خرده گرفت که به اعتراف اکثر ناظران صاحب یکی از مدرن ترین و تهاجمی ترین بازی ها در آلمان است و در تیم منتخب کلینزمن هم سه نماینده (میروسلاو کلوزه، تورستن فرینگز و تیم بوروفسکی) را داشته است. هامبورگ نیز همین وضع را دارد و با این که در فصل گذشته مجری یکی از هجومی ترین بازی ها در بوندس لیگا بود، اما این تیم نیز از زیر تیغ انتقادات کلینزمن رهایی نیافت و متهم به نداشتن ابتکار و آمادگی جسمانی لازم طی فصل شد.

■ تحول روحی

حتی ناظران خارجی هم بر این باورند که سطح بازی ها در بوندس لیگا مدتی است پایین آمده و خبری از غنا و کلاس گذشته در آن نیست و این همسو با حرف های مربی تیم ملی آلمان است که هرگاه به مشکل برخورد کرده، گفته است چوب انتخاب بازیکنانش از یک لیگ متوسط را می خورد. با این حال نمی توان نپرسید که چه تفاوتی در تیم آلمان ایجاد شده که چهار ماه پیش در یک بازی تدارکاتی ۱–۴ به ایتالیا باخت و حالا به گونه ای بازی می کند که تمام ایتالیایی ها در تضاد با ادعاهایشان واقعاً از رویارویی با ژرمن ها در مرحله نیمه نهایی جام جهانی ۲۰۰۶ بیم دارند. این تصور و ادعا که در همین مدت کوتاه یک تحول عظیم فنی در تیم آلمان به وجود آمده و باعث رسیدنش به نیمه نهایی و تبدیل شدنش به مدعی بسیار جدی فتح جام شده باشد، تصوری ساده اندیشانه است زیرا اکثر مهره های تیم آلمان همان قدر متوسط و معمولی اند که چند ماه پیش بودند و شاید فقط بالاک و لمن در این تیم در کلاس جهانی و کلوزه، پودولسکی، شوایین اشتایگر و فرینگز مهره هایی قابل ذکر باشند.

بنابراین چیزی که آلمان را دوباره «آلمان» ساخته و یا به چیزی نزدیک به آن بدل کرده، مسائل روحی است و این چیزی است که کلینزمن در آن تخصص دارد. اگر یواخیم لو مربی حقیقی تیم آلمان است و تمام مسائل فنی را ردیف می کند، این کلینزمن است که به لحاظ روحی و شکل و روش نگاه کردن به بازی پیش رو به شاگردانش تحول و امید لازم را می بخشد.

وقتی کلینزمن در آستانه دیدار با آرژانتین گفت حذف شدن در مرحله یک چهارم نهایی یک فاجعه است ریسک بزرگی کرد چون تیمش روبه روی حریفی قرار گرفته بود که واقعاً از آلمان بهتر و فنی تر بود. او حالا همان حرف را در آستانه رویارویی با ایتالیا نمی زند اما اگر به عمق قضیه فرو بروید، می بینید که حرف جدید او از قبلی هم خطرناک تر است. ستاره و کاپیتان سابق تیم ملی آلمان و مهاجم پیشین بایرن مونیخ، تاتنهام، اینتر میلان و موناکو می گوید: «وقتی ماه ها پیش گفتم که قهرمان جام جهانی هجدهم می شویم، هیچ کس حرف مرا جدی نگرفت، اما فکر می کنم که حالا همگان مجبورند بسیار جدی تر به این مسئله نگاه کنند.»

■ چهره ای دوگانه

اگر این مسئله هم مثل پیروزی بر آرژانتین تحقق یابد مردم آلمان وقت پیدا خواهند کرد که مثل تمام بردهای قبلی کشورشان جشن های بزرگی را برپا دارند و بوق های اتومبیل خود را به صدا درآورند و شهرها را روی سرشان بگذارند، اما مدیران فوتبال آلمان بیش از پیش نگران چیزی خواهند شد که انتقادات ریشه ای کلینزمن از فوتبال کشورش توصیف شده است و به او چهره ای دوگانه بخشیده است: دوست بسیار نزدیکی که می تواند دشمن هم باشد.

منبع : guardian

کلوپ هواداران

آلمان میزبان یا ایتالیای خوش شانس؟

علی محسنی: آلمان در هر حال، میزبان مسابقات است و مسائل بسیاری را می توان به این ربط داد. ایتالیا تاکنون در این جام زیاد اذیت نشده است و جدی ترین مصاف خود را در دور نیمه نهایی رقابت ها خواهد داشت. آیا ایتالیا می تواند اثبات کند که واقعاً شایسته این حد پیشروی بوده است.

■ با نظر پی یرلو موافقم که بازی خودش در دو دیدار گذشته را دوست ندارد. تصور می کنم که زامبروتا باید به عنوان بهترین بازیکن بازی انتخاب می شد. اگر ایتالیا به مانند بازی با اوکراین ظاهر شود، می توانیم آلمان را ببریم. این دیدار، یورو ۲۰۰۰ را به یادم می آورد که ایتالیا، هلند را در خانه حذف کرد. ایتالیا کاپ را به خانه برد.

ناندو از کانادا

■ ایتالیا خود را برای قربانی شدن در مقابل ۸۵هزار و ۲۰۰ هوادار آلمانی در دورتموند آماده کند. شما گریه توتی را همچون گریه تری خواهید دید.

باربارا از آمریکا

■ آلمان برای کلوزه بازی می کند اما ایتالیا برای تمامی ۱۱ بازیکن مسابقه می دهد. تصور می کنم واقعاً برد برابر آلمان ممکن است، خصوصاً امسال. فینال واقعی برابر آلمان است. بازی مقابل پرتغال یا فرانسه نسبت به آلمان آسان تر است، این احساس من است.

سزار جولیوس از ایتالیا

■ ایتالیا گویا تا به حال در پارک قدم زده است؛ آمریکا، چک، غنا، استرالیا، اوکراین. اما بالاخره آنها در برابر یک قدرت خانگی در روز سه شنبه قرار خواهند گرفت. آلمان – ایتالیا بازی نهایی خواهد بود.

دویان از آمریکا

■ تصور می کنم که ایتالیا رضایتمندانه می تواند آلمان را شکست دهد اما از داور می ترسم چون آنها [داوران] تمایل به دادن آوانتاژ به تیم هایی دارند که در حال شکست خوردن هستند خصوصاً اگر تنها با یک گل باشد. همچنین اینکه آلمان میزبان است خود انگیزه ای برای داور است تا در سوی آلمان باشد.

FORZA AZZURRI از استرالیا

■ در روسی به بازی نیمه نهایی نخواهد رسید اما می تواند در دیدار رده بندی یا نهایی بازی کند. اگر مربی ایتالیا به او بازی دهد، از فوتبال ایتالیا متنفر خواهم شد. آنها سزاوار بازگشت به خانه اند.

جان از آلمان

■ پی یرلو در دو مسابقه اول عالی بود و سپس به خودش استراحت داد! شیر کوچک است. کاموراننزی (برای من) زیاد غیرقابل باور نبود. حال، مشتاق خط حمله ام چون تونی بیدار شده است.

سئوت از ایتالیا

■ روز سه شنبه مسابقه عالی خواهد بود چون آلمان تمامی حاضران ورزشگاه را پشتیبان خود دارد و آنها بی رحمانه تشویق خواهند کرد. بهتر است لپی از سیستم ۲–۱–۳–۴ با توتی در عمق پشت دو مهاجم استفاده کند.

نیک از آلمان

■ به طور حتم ایتالیا برنده خواهد شد اگر گل اول را بزند. اگر مساوی شود، ایتالیایی ها خیلی خوش شانس نخواهند بود. اگر آلمان گل اول را بزند، باز بازی مساوی خواهد شد. ایتالیا، موفق باشی.

آبه از آمریکا

■ اگر شما عاشق کشور زیبای ایتالیا باشید، قابل قبول است اما این واقعیت را تغییر نمی دهد که اکنون در آمادگی نیستند. از لحاظ آماری، می توان گفت که امروز، تیم آلمان می تواند ایتالیایی ها را به راحتی ببرد، بسیار ساده تر از آرژانتین. اگر از بازیکنان ایتالیایی سئوال کنید، عمیقاً می دانند که خواهند باخت و بسیار خوشحال خواهند شد که تنها یک گل بزنند. (با تشکر از تیم های ضعیفی که با ایتالیا بازی کردند.)

بابی از لبنان

■ بازیکنان آلمان به طور حتم پس از بازی در اوقات اضافه خسته هستند و حتی فرینگز را با خود ندارند. ایتالیا ۰–۲ می برد و هر دو گل در نیمه دوم به ثمر خواهد رسید.

بوش پیگ از انگلستان

ادامه دقیقه صفر

کسی نمی داند چه سازمانی در ایران – سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صداوسیما، وزارت ارشاد، مطبوعات، سازمان ورزش و یا باشگاه ها– مسئول فرهنگ تماشاگران فوتبال است. معمولاً همه دستگاه ها به سهم خود فرهنگ سازی می کنند. ولی در هنگام اتفاقات ناگوار، از خراب شدن ورزشگاه بر سر تماشاگران گرفته تا کتک کاری بازیکنان ملی در زمین و در مقابل دوربین های تلویزیونی، هیچ کس مسئولیت رفتارها و پیامد آن را به عهده نمی گیرد. گفته می شود در آلمان در مقایسه با ۴۳ سال قبل – که لیگ آن کاملاً مردانه بود– امکانات با برنامه ای تدارک دیده شده که به موجب آن، تا بیش از ۲۰ درصد ورزشگاه ها بخش ویژه خانواده داشته باشند. در آلمان در مقایسه با ۴۳ سال قبل – که لیگ آن کاملاً مردانه بود – امکانات با برنامه ای تدارک دیده شده که به موجب آن تا بیش از ۲۰ درصد ورزشگاه ها بخش ویژه خانواده داشته باشند. در آلمان فرهنگ سازی به عهده انجمن هواداران هر باشگاه است و منظور از فرهنگ سازی نیز روشن و تعریف شده– ترویج روش های تشویق مسالمت آمیز و شاد، احترام به بازیکنان ملی پوش، گسترش شبکه ارتباطی هواداران و جلوگیری از بروز خشونت در بیرون از ورزشگاه ها – است. آلمان تاکنون شش بار در صحنه جهانی و اروپا به عنوان قهرمانی رسیده که پنج بار آن به زمانی برمی گردد که بوندس لیگا پایه گذاری شده بوده است. در ۳۰ سال گذشته بیش از ۱۰۰۰ بازیکن خارجی در این کشور بازی کرده اند که زمینه فرهنگی لازم را برای میزبانی رویدادهای بین المللی، مانند جام جهانی فراهم آورده اند. برای برداشتن قدم های بلند، باید ساخت و پیوسته کار کرد. اما به هر حال میوه آن در اواخر هر بهار می رسد.